

چهره روز

به بهانه حضور رضا کیانیان
در فیلم «سینما متروپل»کاریزمای
حضورمازیار معاونی
منتقد سینما

در پاییز ۱۳۷۲ که برای اولین بار در سریال دیدنی «آپارتمان» ساخته اصغر هاشمی در نقش منوچهر روی قاب شیشه‌ای دیده شد به جز تعداد محدودی از علاقه‌مندان حرفه‌ای تر سینما کسی نمی‌دانست که او نه یک بازیگر تازه کار بلکه یک فارغ‌التحصیل دهه پنجاه دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است که کمی دیر بر قاب تلویزیون ظاهر شده است. بازیگر مورد علاقه دکتر علی رفیعی در دوران دانشجویی و دوست و همکلاسی زنده‌یاد امین تارخ که التهایات سیاسی دهه اول انقلاب از دنیای نمایش و بویژه عرصه بازیگری دورش کرد و نقش آفرینی اش در فیلم نه چندان موفق «همه وسوسه‌های زمین» ساخته مرحوم حمید سمندریان هم چندان دیده نشد تا نوبت به بازی هایش در سریال‌های تلویزیونی رسید. پس از مجموعه «آپارتمان» که اولین حضور او در قاب شیشه‌ای بود در زمستان ۱۳۷۴ با بازی در نقش جمشید در سریال «شلیک نهایی» محسن شامحمدی که نقش یکی از اعضای باند خلافکاران را ایفا می‌کرد به شدت دیده شد و با کاریزمای حضور، نوع خاص و جذاب دیالوگ گویی و موهای

بلند و لختی که در آن سال هاجندان باب نبود خیلی زود در دل هانشست تادوران او جکیری و موفقیت‌هایش زودتر از انتظار آغاز شود. بسیاری از مخاطبان آثار نمایشی علاوه بر نقش‌های یاد شده، کیانیان را به خاطر بازی در دو فیلم «آژانس شیشه‌ای» و «روبان قرمز» به یاد می‌آورند که هر دو در نیمه دوم دهه هفتاد و در دوران اوج کاری حاتمی‌کیا ساخته شدند. مأمور امنیتی خونسرد و جذاب «آژانس شیشه‌ای» که ظاهری متفاوت با الگوی مورد انتظار تماشاگران داشت و با خونسردی قابل توجهی حاج کاظم را به آرامش دعوت می‌کرد و البته آن دیالوگ فراموش نشدنی «دیگه دوره‌ات تموم شده مری» تا سال‌ها در حافظه نمایشی علاقه‌مندان سینما باقی ماند.

نقش «جمعه» نگهبان قبرستان تانک‌ها در فیلم «روبان قرمز» نیز از دیگر نقش آفرینی‌های درخشان رضا کیانیان بر پرده نقره‌ای بود که نام او را به‌عنوان یک بازیگر خلاق و متفاوت در ذهن مخاطبین خاص و عام سینما تثبیت کرد. کیانیان در طول حضور سسی و اندی سال‌ها اش مقابل دوربین به جز بازی در تعداد قابل توجهی از آثار سینمایی قصه‌گو که عامه تماشاگران مخاطب آن بوده‌اند بازیگر مورد علاقه بهمن فرمان‌آرا برای ایفای نقش در

ساخته‌های متفاوت او «به بوس کوچولو»، «خاک آشنا» و «بوی کافور، عطر یاس» نیز به حساب می‌آید تا سهمش در سینمای هنری نیز سهم ماندگار و قابل اعتنایی باشد. بازی در نقش حاج نجفی روحانی محبوب و مورد اعتماد شهر در سریال «کیف انگلیسی» و عبدالله ابن زبیر در سریال «مختارنامه» از جمله آخرین حضورهای این بازیگر توانا در عرصه تلویزیون هستند که بر توانایی‌های او در ایفای نقش‌های تیبیک صحنه می‌گذارند. از کیانیان که این روزها هفتاد و یکمین سال زندگی خود را سپری می‌کند و به جز بازیگری، عرصه‌های هنری دیگری همچون عکاسی، مجسمه‌سازی و طراحی پوستر و بروشور را هم در عمر چند دهه‌ای هنری خود تجربه کرده است اظهار نظرهای متفاوت و صریح در عرصه‌های متفاوت زندگی اجتماعی را هم به یاد می‌آوریم که در به یاد ماندنی‌ترین‌شان در برنامه تلویزیونی که به‌عنوان میهمان برنامه ظاهر شده بود بر سر مقوله آلودگی هوا مسئولان شهری تهران را بر خلاف خواست برنامه مورد خطاب قرار داد.

این بازیگر با وجود ورود به دهه هفتم زندگی هنوز آفتد سربا و توانمند است که بتوان برای ایفای نقش‌های خاطره‌انگیز و موفق دیگر روی او حساب کرد.

حسین ریگی از تجربه کارگردانی «هوک» به «ایران» گفت

سینمای ایران به سیستان و بلوچستان
بدهکار استسپیده شریعت‌رغوی
روزنامه‌نگار

از سوی دیگر عنوان یک فیلم آمریکایی و حتی یک قانون در فیزیک است اما در جدیدترین اثر حسین ریگی به معنای ضربه در ورزش بوکس است. تاکنون تنها اطلاعاتی که از این فیلم رسانه‌ای شده، خلاصه داستان و اسامی بازیگران و عوامل آن است. فیلمنامه این فیلم را مهدی تراب‌بیگی به نگارش درآورده و در خلاصه داستان آن آمده است: «دو برادر

شما، از شما به‌عنوان مستندساز یاد کنند تا بلندپروازانه خود تلاش می‌کنند.» همچنین امیر جعفری، رویا تیموریان، امیرمهدی زوله، علیرضا جعفری، علی اوسینود، مهتاب ثروتی، محسن آشتیانی‌پور، سیحان رخشانی، آرزو تاج‌نیا، سعید رضایی‌کیا و... بازیگران این فیلم سینمایی هستند. حسین ریگی در اولین اثر خود یعنی «لیپار» داستان زندگی کودکی عاشق سینما را در سرزمین سیستان و بلوچستان به تصویر کشیده اما در دومین اثرش به سراغ آرزوهای جوانان این منطقه رفته است. همچنین با نگاه به لیست

بازیگران دو اثر وی و مقایسه با هم می‌توان دریافت که در «هوک» از حضور بازیگران سرشناس بیشتری بهره برده است. حضور این فیلم در جشنواره فجر ۴۱ بهانه‌ای شد تا با کارگردان این اثر درباره ساخت فیلم در سیستان و بلوچستان و به تصویر کشیدن دغدغه‌های مردم آن منطقه به‌گفت‌وگو بنشینیم که در ادامه می‌خوانید.

■ آقای ریگی شاید بیشتر مخاطبان آثار شما، از شما به‌عنوان مستندساز یاد کنند تا کارگردان فیلم سینمایی. خودتان به کدام سمت گرایش دارید؟ و ساخت مستند چه تأثیری بر تولید دو اثر سینمایی که ساخته‌اید، گذاشته است؟

مستند و سینمایی دو ژانر و فرم متفاوت هستند که هرکدام جذابیت‌های خاص خود را دارند و من به هر دو علاقه دارم. البته من پیشینه مستندسازی بیشتری نسبت به فیلم داستانی دارم و شاید فیلم‌های داستانی‌ام برگرفته از این اتفاق باشد. در حقیقت با تحقیقی که برای ساخت مستند انجام می‌دهیم، به راحتی می‌توانیم به واقعیت نزدیک شویم و من در فیلم‌های داستانی و دو اثر سینمایی‌ام سعی کرده‌ام این فضای واقع‌گرایانه را حفظ کنم.

■ قرار است تنها آثاری درباره سیستان و بلوچستان بسازید؟

من اعتقاد این است که درباره استان سیستان و بلوچستان باید فیلم ساخته شود. البته من فیلمساز هستم و تنها فیلمساز سیستان و بلوچستان نیستم اما وظیفه خود می‌دانم که حداقل بخش زیادی از کارهایم درباره سیستان و بلوچستان باشد تا بدهی‌ای که سینما به این استان دارد، با فیلم‌هایی که ساخته می‌شود، پرداخت شود.

■ ما چند فیلمساز برآمده ازل زاهدان داریم که هم‌اکنون در سینما فعالیت می‌کنند؟

بازیگران دو اثر وی و مقایسه با هم می‌توان دریافت که در «هوک» از حضور بازیگران سرشناس بیشتری بهره برده است. حضور این فیلم در جشنواره فجر ۴۱ بهانه‌ای شد تا با کارگردان این اثر درباره ساخت فیلم در سیستان و بلوچستان و به تصویر کشیدن دغدغه‌های مردم آن منطقه به‌گفت‌وگو بنشینیم که در ادامه می‌خوانید.

■ آقای ریگی شاید بیشتر مخاطبان آثار شما، از شما به‌عنوان مستندساز یاد کنند تا کارگردان فیلم سینمایی. خودتان به کدام سمت گرایش دارید؟ و ساخت مستند چه تأثیری بر تولید دو اثر سینمایی که ساخته‌اید، گذاشته است؟

مستند و سینمایی دو ژانر و فرم متفاوت هستند که هرکدام جذابیت‌های خاص خود را دارند و من به هر دو علاقه دارم. البته من پیشینه مستندسازی بیشتری نسبت به فیلم داستانی دارم و شاید فیلم‌های داستانی‌ام برگرفته از این اتفاق باشد. در حقیقت با تحقیقی که برای ساخت مستند انجام می‌دهیم، به راحتی می‌توانیم به واقعیت نزدیک شویم و من در فیلم‌های داستانی و دو اثر سینمایی‌ام سعی کرده‌ام این فضای واقع‌گرایانه را حفظ کنم.

■ آیا کارگردانی که اهل سیستان و بلوچستان نیست می‌تواند اثری در آن شهر بسازد و تصویری درست ارائه کند؟ چرا؟

همه جای دنیا فیلمسازانی هستند که در مناطق دورافتاده آثاری را خلق می‌کنند اما مهم‌ترین مقوله‌ای که باید به آن توجه شود این است که یک فضای تحقیقی درستی وجود داشته باشد تا افراد شناخت پیدا کنند، وارد جزئیات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی منطقه شوند و بعد بر اساس آن فیلمنامه بنویسند. فیلمساز اگر شناخت درست از منطقه نداشته باشد قطعاً اثر عمیقی ساخته نمی‌شود و نمی‌تواند چهره درستی را از منطقه مورد نظر به تصویر بکشد. در حقیقت اگر فیلمساز می‌خواهد دور از اقلیم خود اثری بسازد باید همانقدر که برای فیلمش وقت می‌گذارد، برای تحقیق نیز زمان خرج کند.

■ «هوک» به چه معناست و دومین اثر سینمایی شما چه تفاوتی با اولین اثرتان دارد؟ ایده ساخت اثر چگونه شکل گرفت؟

«هوک» همان ضربه در ورزش بوکس



تمایی از فیلم «هوک»

داستان «هوک» در شهر چابهار اتفاق می‌افتد. در حقیقت قصه به نوعی با تجربیات شخصی خودم از مشکلاتی که برای رسیدن به بحث سینما بود، عجین شده است و تفاوتی نمی‌کند این شخصیت سینماگرا یا ورزشکار باشد بلکه می‌تواند با این مشکلات مبارزه کند و به چیزی که می‌خواهد برسد

از قصه این اثر برایمان بگویید و اینکه حامل چه پیامی برای مخاطبان است؟ چه هدفی را دنبال می‌کند؟

داستان «هوک» در شهر چابهار اتفاق می‌افتد. در حقیقت قصه به نوعی با تجربیات شخصی خودم از مشکلاتی که برای رسیدن به بحث سینما بود، عجین شده است و تفاوتی نمی‌کند این شخصیت سینماگرا یا ورزشکار باشد بلکه می‌تواند با این مشکلات مبارزه کند و به چیزی که می‌خواهد برسد.

■ چالش‌های شما برای ساخت این اثر چه بود؟

ساخت فیلم در شهرستان‌ها چالش‌های خاص خود را دارد از جمله آن که سختی‌ها و قطعاً مشکلاتی که سر راه فیلمساز قرار می‌گیرد با فیلمسازی در تهران تفاوت دارد. از جمله آن‌که بعد مسافت و نبود تجهیزات

است که از بغل به حریف می‌زنند و اما تفاوت این اثر با فیلم قبلی‌ام یعنی «لیپار» در اجتماعی بودن آن است. «لیپار» در دسته فیلم‌های کودک و نوجوان می‌گنجد اما «هوک» اثری ورزشی-اجتماعی است. ما تلاش کردیم به مسائلی که سر راه جوانان و نوجوانان سیستان و بلوچستان برای رسیدن به موفقیت است، اشاره کنیم. نکته‌نماند که سیستان و بلوچستان مهد بوکس ایران است و قهرمانان نامی در زمینه بوکس در کشور داریم که مهم‌ترین آن دانیال شه‌بخش، اولین مدال‌آور ورزش بوکس ایران در تاریخ است. در حقیقت زمانی که دانیال توانست وارد المپیک و قهرمان جهان شود، این ایده به ذهنم رسید که می‌توانیم فیلمی خوب درباره ورزش بوکس در سیستان و بلوچستان بسازیم.

فرهنگی فیلم می‌سازد. نتیجه می‌شود سینمایی که در همه این سال‌ها شاهدش بوده‌ایم. سینمایی که ایده‌ها و مضامین ناب فرهنگی ملت ایران را هدر می‌دهد و نسبتی سطحی با آنها برقرار می‌کند. سوی دیگر دوگانه سینمای ایران، سینمای جشنواره‌ای است. سینمایی که هر روز با یک نام سعی می‌کند ژست هنری یا ایورزیسیون بگیرد. یک روز سینمای روشنفکری است، یک روز سینمای معناگرا و روز دیگر سینمای اجتماعی. این سینما هم در همه این سال‌ها توجهی به مردم نداشته است. نگاه این نوع سینما به جشنواره‌های خارجی است. بنابراین یواسطه ارائه تصویری خاص از ایران، صرفاً به دنبال جایز بین‌المللی است. این در حالی است که چهره مورد قبول از مردم ایران نزد جشنواره‌های غربی، تصویری بی‌فرهنگ، عقب‌مانده و مخدوش است. تصویری که شانس



سینمایی یافتند، چرا که اثر هنری (بویژه در سینما) می‌تواند فرمی دقیقاً برعکس مضمونش داشته باشد. اینجاست که مسئول فرهنگی به جای حمایت از هنرمند دغدغه‌مند، مضامین ملی را سفارش می‌دهد تا آنها را برایش در ظرف سینما بریزند. طبیعی است که در این سازکار، فیلمساز نه برای مردم، که برای مسئول

بیشتری به فیلمسازان جشنواره‌ای برای تصاحب جایز خارجی می‌دهد. پیامد این دوقطبی کاذب، قهر مخاطب با سینمای ایران بوده است. قهری که فرصت عرض اندام به فیلم‌هایی می‌دهد که در بلندمدت، هر آوری در جفت سلیقه و ذائقه مخاطب نداشته‌اند، نمونه‌اش سینمای مبتذل به اصطلاح کم‌دی دو دهه اخیر. به این ترتیب تحریم جشنواره و قهر مبارکی است. اتفاقی که می‌تواند نقطه آغازی باشد برای رسیدن به یک سینمای ملی و مردمی. سینمایی که اسیر دوقطبی سینمای سفارشی-سینمای جشنواره‌ها نباشد و به جای اینکه نظریه مدیران داخلی و جشنواره‌های خارجی داشته باشد، مردم و مخاطب را مورد توجه قرار دهد.

یادداشت

محمد قربانی
منتقد سینما

تحریم یا خودتحریمی؟ تهدید یا فرصت؟

هر ژانر سینمایی چهار دوره را طی می‌کند: دوره ابتدایی، دوره بلوغ، دوره بازنگری و دوره هجو ژانر. حالا که با غائله «وکالت می‌دهم»، ژانر «زن»، زندگی، آزادی» به دوره هجو خود رسیده، جا دارد به یک ماجرای دیگر در این ژانر بپردازیم؛ ماجرای تحریم جشنواره فیلم فجر.

قربیب به اتفاق فیلمسازانی که امروز جشنواره را تحریم کرده‌اند، اگر با سازگاری رایج جهانی فیلم می‌ساختند، هیچ‌وقت به فیلم دوم نمی‌رسیدند. سود سینمای ایران نه در فروش، بلکه در ساخت است. در ایران همین که فیلم بسازید، با توجه به اینکه سینما دولتی است و کسی توقع بازگشت سرمایه‌اش را از شما ندارد، سود کرده‌اید. همین مساله،

از طرفی احساس نیاز فیلمسازان برای یادگیری سینما را کشته و از سوی دیگر، روز به روز پولدارترشان کرده است. به این ترتیب هیچ‌وقت سینمای ایران نمی‌تواند کورسواو داشته باشد؛ فیلمساز که پس از چندین شاهکار سینمایی، در اواخر زندگی، به دلیل شکست تجاری فیلمش خودکشی کرد.

ایران بهشت فیلمسازان جهان است. همه اهالی سینما، از کارگردان و بازیگر گرفته تا منتقد، در همین سینما و با پول بیت‌المال و بواسطه جشنواره فجر شناخته شده‌اند. اما متأسفانه اعتراض با دهان پر، اتفاقی رایج نزد این دوستان است. برای نمونه بد نیست به بازیگری اشاره کنم که با بازی در فیلم‌های دفاع مقدس شناخته و پولدار شد و فردای بازی در نقش یک نیروی اطلاعاتی جمهوری اسلامی، در اینترنشنال از وجه چکوارایی خود

روتمایی کرد؛ یا به منتقدی که بواسطه سیاست‌های غلط رسانه ملی، نزدیک به دو دهه تلویزیون را در انحصار قرق خود داشت، همه منتقدان سینما را از تلویزیون فراری داد، خود عامل (وکالت) تحریم تلویزیون توسط دیگر منتقدان و سینماگران بود و حالا امروز علم تحریم بلند کرده است. این دوستان جایی غیر از ایران نمی‌توانند مرتکب فیلمسازی با نقد فیلم شوند. تجربه‌های ناموفق این چند ساله سینماگران ایران در خارج از کشور، شاهد این ادعا است. به این ترتیب معتقدم تحریم جشنواره توسط این افراد، نه تحریم سینما، بلکه خودتحریمی است. اما عدم حضور فیلمسازانی که با تحریم جشنواره روغن ریخته سینمای نداشته‌شان را نذر امامزاده کرده‌اند، می‌تواند آغاز یک تحول اساسی باشد. تحولی که از پس گذار از دوگانه سینمای